



دوفصلنامه تخصصی فقه نظام

سال اول | شماره دوم | پاییز و زمستان ۱۴۰۳

Bi-Quarterly Feghhe Nezam

Vol. 1 No.2 autumn & winter 2024

حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی

محمد جواد قاسمی زادگان^۱

چکیده

بررسی حکم فقهی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی یکی از مباحث ضروری جامعه ما در عصر حاضر است که کار فقهی گسترده‌ای را می‌طلبد. امروزه قاچاق کالا باعث بروز آسیب و ضررهای فراوان فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به کشور می‌شود. کسانی که دست به قاچاق کالا حتی قاچاق کالای حلال می‌زنند در ابتدا شاید با آثار ویرانگر آن آشنا نبودند، ولی امروزه با وجود این آثار مخرب بر روی جامعه باز برخی‌ها دست به چنین کار قبیحی می‌زنند. این کار به تهدیدی جدی و خطرناک برای جامعه تبدیل شده و ابعاد مختلف جامعه را نشانه رفته است. در این مقاله سعی شده با روش توصیفی - تحلیلی حکم قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی بیان شود. برای به دست آوردن حکم قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی می‌توان به قرآن کریم، روایات، قواعد فقهی، حکم عقل، سیره عقلا و قاعده مصلحت تمسک کرد.

کلیدواژه‌ها

حکم تکلیفی، قاچاق، کالای حلال، کشورهای اسلامی.



۱۶۹

حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی

۱. دانش‌آموخته سطح چهار تخصصی حقوق حوزه علمیه قم. (نویسنده مسئول) Javad.ghasemizadegan@

yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۳/۲۲



تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

مقدمه

امروزه قاچاق به عنوان یک مسئله مهم و جدی در اقتصاد کشور مطرح شده است و به عنوان عامل تهدید کننده اقتصاد، فرهنگ و امنیت ملی و انسانی، مردم را مورد هجوم قرار داده و آن‌ها را با خطرات جدی مواجه ساخته است. بسیاری از مردم به دلایل مختلف به دنبال قاچاق کالای حلال مانند پوشاک، لوازم برقی و ... هستند و از حکم شرعی آن آگاهی ندارند. با توجه به این که دین مقدس اسلام برای همه موضوعات اعم از موضوعات فردی و اجتماعی، حکم دارد و هیچ موضوعی را بدون حکم نگذاشته است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی از نظر شارع مقدس جایز است یا خیر؟ و به عبارت دیگر، حکم فقهی قاچاق کالاهای حلال در کشورهای اسلامی چیست؟

پرسش اصلی این پژوهش، چستی حکم فقهی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی است که ضمن آن به پرسش‌هایی از قبیل چستی مفهوم حکم، فقه، قاچاق، کالا، حلال، کشور اسلامی، چستی آثار قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی و حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی پاسخ داده می‌شود. فرضیه پژوهش حاضر این است که قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی از نظر شارع مقدس جایز نیست.

پیشینه

تاکنون تحقیق‌های مختلفی درباره قاچاق کالا به رشته تحریر در آمده است. در این باره می‌توان به دو کتاب و یک پایان‌نامه و دو مقاله اشاره کرد:

۱. کتاب بررسی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز که مجموعه‌ای از مقالات است و به اهتمام اداره کل سازمان تبلیغات اسلامی خراسان رضوی به چاپ رسیده است در مقاله سوم این کتاب تحت عنوان «حکم تکلیفی قاچاق کالا و ارز»، در مبحث اول از فصل دوم آن، فتوای برخی از مراجع تقلید شیعه و علمای اهل سنت درباره قاچاق آورده شده و در مبحث دوم آن برای اثبات حرمت قاچاق به سه دلیل تمسک شده است.

۲. کتاب احکام قاچاق و بررسی فقهی خرید و فروش کالای قاچاق، نوشته مهدی دلیر: این کتاب از سه بخش تشکیل شده است؛ در بخش دوم، حکم قاچاق و معامله

کالاهای قاچاق ممنوع التجاره و در فصل دوم آن، حکم قاچاق و معامله کالاهایی که تجارت آن‌ها جایز است، بررسی شده است.

۳. پایان‌نامه تحت عنوان «قاچاق کالا در فقه و حقوق کیفری ایران با تأکید بر رویه قضائی» که توسط وهاب علی‌نژاد به رشته تحریر در آمده است: در این پایان‌نامه بیشتر به بحث حقوقی و کیفری قاچاق کالا پرداخته شده است و در فصل دوم آن فقط نظریه فقها در مورد قاچاق کالا آورده شده است.

۴. مقاله تحت عنوان «بررسی فقهی و حقوقی مبانی قانونی مبارزه با قاچاق کالا و ارز» نوشته منصور وحیدی‌فر: در این مقاله تبیین فقهی قاچاق کالا بر عهده مراجع تقلید گذاشته است.

۵. مقاله تحت عنوان «مبانی فقهی، حرمت استعمال و قاچاق مواد مخدر و جرائم مربوط به آن» نوشته محمدجواد سلمان‌پور: در این مقاله فقط حکم قاچاق مواد مخدر بررسی شده است.

هر کدام از آثار به اندازه خود شایسته احترام هستند و در این تحقیق از آن‌ها استفاده خواهد شد، ولی در خصوص حکم فقهی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی تحقیقی ارائه نشده است. پژوهش حاضر می‌کوشد حکم فقهی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی از منظر قرآن کریم، روایات، قواعد فقهی حکم عقل و سیره عقلا در خصوص قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی مورد بررسی قرار دهد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. حکم

اصل «حکم» به معنای منع است^۱ و در لغت به علم، فقه و قضاوت به عدل معنا شده است.^۲ حکم در تشریح صادر از طرف خداوند برای تنظیم حیات انسان است.^۳

۱. راغب، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. ابن اثیر جزیری، مبارک، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۴۱۹؛ ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۱.

۳. صدر، سید محمد باقر، المعالم الجدیدة للأصول، ص ۹۹.

۱-۱-۱. اقسام حکم

احکام به اعتبار بعث و زجر یا ترخیص، به تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شوند. در این مورد، احکام به اعتبار بعث و زجر یا ترخیص، به تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شوند:

۱. احکام تکلیفی: عبارت است از انشاء صادر شده به انگیزه برانگیختن یا بازداشتن مکلف از عملی یا ترخیص در آن عمل.

۲. احکام وضعی: احکام وضعی، احکامی است که به طور مستقیم به رفتار و کردار انسان مکلف (به انگیزه برانگیختن یا بازداشتن از عملی یا ترخیص در آن عمل) مربوط نمی‌شود، بلکه با قانون‌گذاری خاص به طور غیرمستقیم بر اعمال و رفتار انسان اثر می‌گذارد و ثواب و عقاب به آن تعلق نمی‌گیرد.^۱

در این مقاله از حکم تکلیفی بحث می‌شود.

۲-۱. فقه

«فقه» در لغت به معنای علم در دین^۲ و غلبه بر علم دین^۳ آمده است. راغب می‌گوید: فقه، از علمی شهودی و حسی به علمی غائب و نامحسوس رسیدن است^۴ و در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن فقه به فهم همراه با دقت و تأمل معنا شده است.^۵ در اصطلاح، فقه علم به احکام شرعی عملی (فرعی) به دست آمده از ادله تفصیلی را «فقه» گویند.^۶

۱-۱-۱. انواع فقه

۱. فقه فردی: فقهی که پاسخگوی مسائل فقهی مورد نیاز فرد مسلمان است، «فقه فردی»

۱. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۱۱۶.

۲. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ج ۳، ص ۳۷۰؛ ازهری، محمد، تهذیب اللغة، ج ۵، ص ۲۶۳؛ صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۳، ص ۳۴۷.

۳. موسی، حسین یوسف، الإقصاد فی فقه اللغة، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، ج ۳، ص ۸۲.

۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۲۴.

۶. فخرالمحققین، محمد، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۲، ص ۲۶۴؛ میرزای قمی، ابوالقاسم، قوانین الأصول، ص ۵؛ محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، ج ۲، ص ۵۳۵.

گویند.^۱

۲. فقه حکومتی (نظام): فقهی که مبنای شکل‌گیری دولت و نهادهای دولتی و نیز مبنای تصمیم‌های دولت و تعیین‌کننده شکل، محتوا و جهت‌گیری مقررات و قوانین دولت است، «فقه نظام» نامیده می‌شود.^۲

مراد از فقه در این پژوهش، فقه حکومتی است.

۱-۳. قاچاق

«قاچاق» واژه‌ای ترکی به معنای کاری است که پنهانی و با تردستی انجام شود.^۳ در لغت عرب به قاچاق، «تهریب» گفته می‌شود^۴ و اصل «تهریب» به معنای فراری دادن است.^۵

در اصطلاح به هر گونه فعالیت غیرقانونی در امر واردات یا صادرات کالا از کشور و خرید و فروش و حمل و نگهداری این کالاها به صورت غیرقانونی «قاچاق» گفته می‌شود. در واقع اصل کار قاچاقی مربوط به ورود و خروج غیرقانونی کالا از کشور است، ولی در بعضی مواقع سایر اقداماتی را که در رابطه با این کالاها انجام می‌شود نیز کار قاچاقی به شمار می‌آوردند.^۶

۱-۴. کالا

در لغت فارسی به اسباب خانه «کالا» گفته می‌شود^۷ و در لغت عربی به کالا، «متاع» و «سِلْعَه» گفته می‌شود.^۸ به آنچه انسان در حوائج خود از آن بهره می‌برد، متاع گویند.^۹ در

۱. عراقی، محسن، فقه نظام سیاسی اسلام، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۷۰.

۳. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص ۹۳۰.

۴. طیبیان، سید حمید، فرهنگ فرزانه، ص ۷۴۲.

۵. جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۱، ص ۲۳۷؛ ابن منظور، محمّد، لسان العرب، ج ۱، ص ۷۸۳.

۶. فرهنگ دلیر، مهدی، احکام قاچاق و بررسی فقهی خرید و فروش کالای قاچاق، ص ۲۳.

۷. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص ۹۶۰.

۸. طیبیان، سید حمید، فرهنگ فرزانه، ص ۷۷۶.

۹. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ج ۲، ص ۸۳.

اصطلاح هر چیزی که قابلیت مصرف و مبادله داشته باشد کالا نامیده می‌شود.^۱

۱-۵. حلال

«حلال»، مصدر حلّ^۲ و اصل ماده آن به معنای رفع گره و حرمت است.^۳ در معنای اصطلاحی، حلال در مقابل حرام، عبارت است از آنچه که از نظر شرع و عقل روا و جایز است؛ خواه عملی قلبی باشد همچون اعتقادات یا بدنی و زبانی.^۴

فقها حلال را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: فعلی که عاری از هر مصلحت و مفسده‌ای باشد مانند برخی حرکات بدنی و یا برخی گفتارها و فعلی که مصلحت ملزمه با مفسده ملزمه یا مصلحت غیرملزمه با مفسده غیرملزمه در آن جمع باشد به گونه‌ای که هیچ کدام بر دیگری ترجیح نداشته باشد. قسم اول را حلال «لاقتضایی» (حلال بدون اقتضا) و قسم دوم را حلال «اقتضایی» گویند.^۵ مراد از حلال در این پژوهش، قسم دوم است.

۱-۶. کشورهای اسلامی

«کشور» در لغت به معنای اقلیم و مملکت است^۶ و «اسلام» به معنای انقیاد آمده است.^۷ در اصطلاح به سرزمینی پهناور شامل چند استان یا ایالت که مردم آن مطیع یک دولت باشند، کشور گویند.^۸ کشور اسلامی به دوگونه متصور است: کشورهایی که همه یا بیشتر مردم آن مسلمان هستند مانند اکثر کشورهای به ظاهر مسلمان مثل عربستان، اندونزی، دبی، بحرین و ... و کشورهایی که همه یا بیشتر مردم آن مسلمان هستند و حکومت و دولت آن‌ها بر اساس شریعت اسلام پایه‌ریزی شده و قوانین آن‌ها برگرفته از دستورات و احکام اسلام می‌باشد و آن قوانین اجرا می‌شود، مانند کشور جمهوری اسلامی ایران.

۱. آرام، غلامحسین، فرهنگ گمرک و تجارت، ص ۳۰۳.

۲. آدینه وند لرستانی، محمدرضا، کلمه الله العلیا، ج ۳، ص ۶۸۷.

۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۷۲.

۴. شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام) ج ۳، ص ۳۶۶.

۵. همان.

۶. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص ۹۷۶؛ طبیبیان، سید حمید، فرهنگ فرزاد، ص ۷۹۶.

۷. ابن منظور، محمّد، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۵.

۸. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص ۹۷۶.

مراد از کشورهای اسلامی در این پژوهش، قسم دوم است. بنابراین کشور اسلامی اراده شده در این مقاله چهار شاخصه دارد: ۱. همه یا بیشتر مردم آن مسلمان باشند؛ ۲. حکومت و دولت آن بر اساس شریعت اسلام پایه‌ریزی شده باشد؛ ۳. قوانین آن برگرفته از دستورات و احکام اسلام باشد؛ ۴. قوانین یاد شده در آن اجرا شود.

۲. آثار قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی

۱-۱. آسیب و ضررهای فرهنگی

هرچند که پدیده قاچاق یک امر مادی است، اما هر پدیده مادی تغییرات فرهنگی نیز به همراه خود دارد که در اکثر کشورهای توسعه‌نیافته به صورت بحران فرهنگی درمی‌آید و ارزش‌ها و نظام فرهنگی آن کشور را مورد حمله قرار می‌دهد. جهت شفاف‌تر شدن پدیده تهاجم فرهنگی ضرورت دارد که تعریفی از فرهنگ پرداخته ارائه شود.

فرهنگ، مجموعه‌ای از اندوخته‌های بشری است که انسان‌ها در طول قرون و سالیان دراز در اثر تلاش و کوشش انسان‌ها جهت رفع نیازها، تداوم، بقا و تکامل خود به وجود آورده‌اند. اگر اندوخته‌ها و کالاهای تولید شده یک کشور از هر طریق، از جمله قاچاق به جامعه دیگر وارد شود چون با نیازها و ساختارهای آن جامعه هم‌خوانی ندارد، موجب بی‌هویتی در جامعه میزبان می‌گردد که از آن به‌عنوان تهاجم فرهنگی یاد می‌شود.

این پدیده به‌نوبه خود دارای پیامدهایی از جمله مصرف‌زدگی، تجمل‌گرایی، گسترش زرق و برق‌های کاذب در زندگی است. تبعات این پیامدها باعث می‌شود که فرهنگ مادیات جایگزین معنویت شود و همچنین فرهنگ کار تضعیف شود؛ زیرا درآمدهای حاصل از قاچاق که با کمترین هزینه و زحمت کسب می‌شود، برخی از افراد را در یک دوره زمانی بسیار محدود، بدون توجه اقتصادی و تجاری قابل قبول برای عموم مردم، سرمایه‌دار می‌کند و وضع زندگی آن‌ها را تغییر می‌دهد و سایر افراد را تشویق به ارتکاب فساد مالی به جای انجام فعالیت دیربازده می‌کند. این شیوه تحصیل درآمد، تبدیل به یک فرهنگ می‌شود و سبب می‌شود که فرهنگ و ارزش کار کردن در بین افراد یک جامعه تضعیف گردد.^۱

۱. سلطانی نژاد، موسی، «پیامدهای اجتماعی قاچاق کالا و ارز» چاپ شده در کتاب بررسی مبانی فقهی -

حقوقی قاچاق کالا و ارز، ص ۱۰۹.

۲-۱. آسیب و ضررهای اقتصادی

الف) تأثیر قاچاق کالا بر سیاست‌های بازرگانی: قاچاق کالاهای صادراتی نوعی فرار سرمایه از کشور است که خروج این سرمایه‌ها از کشور موجب رشد محصول ناخالص و کاهش سرمایه‌گذاری و لطمه خوردن به بازار خارجی کالاهای صادراتی می‌شود؛

ب) اخلال در سیاست‌های اقتصادی: بر اساس محاسبات انجام شده، قاچاق حدود سه میلیارد دلار در سال منجر به اُفت تولید صنعتی به میزان ۸ درصد می‌شود که این اُفت تولیدات صنعتی، منجر به کاهش اشتغال و به دنبال آن افزایش بیکاری خواهد شد. برای مثال، با ۳ میلیارد دلار قاچاق می‌توان ۳۰۰ هزار فرصت شغلی در کشور ایجاد کرد؛

ج) کاهش درآمدهای دولت ناشی از عدم وصول درآمدهای حاصل از تعرفه‌های گمرکی؛

د) بروز مشکلات پولی از جمله پول‌شویی و کاهش ارزش پول ملی؛

ه) صدمه زدن به تولیدکنندگان داخلی.^۱

۳-۱. آسیب و ضررهای سیاسی

الف) اختلافات مرزی و کاهش روابط سیاسی؛

ب) بی‌اعتمادی کشورهای همسایه به همدیگر و جلوگیری از اتحاد سیاسی؛

ج) کاهش اقتدار کشور؛

د) ضربه به مشروعیت نظام.^۲

۴-۱. آسیب و ضررهای اجتماعی

الف) ایجاد شکاف طبقاتی: با توجه به این‌که یکی از پیش شرط‌های تحرک طبقاتی یعنی انتقال از طبقه پایین اجتماعی به طبقه اجتماعی بالاتر، انجام هزینه‌های مالی و ثروت است، از این‌رو اشخاص مختلف به دلیل برخورداری قابل توجه از منابع مالی

۱. فرهنگ دلیر، مهدی، احکام قاچاق و بررسی فقهی خرید و فروش کالای قاچاق، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۱۸۳.

و ارتباطات گسترده با بخش‌های مختلف برای انتقال خود و خانواده خود به طبقات بالاتر، سرمایه‌گذاری می‌کنند و در نتیجه از افراد طبقه خود فاصله می‌گیرند و یک نوع شکاف طبقاتی به وجود می‌آید که عامل آن سرمایه‌ای بوده است که از راه قاچاق به دست آمده است؛

ب) اختلال در فرآیند جامعه‌پذیری: جامعه‌پذیری یعنی پذیرش الگوها و ارزش‌های موجود در جامعه. در صورت شیوع و فراگیر شدن فساد مثل قاچاق به دلیل کاهش قبح اجتماعی، بسیاری از فعالیت‌ها و اقدامات ضد ارزشی مانند ایجاد و احساس عدم اطمینان در جامعه، ایجاد شکاف‌های عمیق طبقاتی، افزایش و تحرک اجتماعی غیرمعمول، کاهش همبستگی بین اعضای جامعه، به هم خوردن انسجام ساختاری جامعه، افزایش احساس فاصله اجتماعی بین طبقات مختلف اجتماعی، میزان الگوپذیری افراد و پایبندی آن‌ها به ارزش‌های مشترک تعمیم یافته و معیارهای اخلاقی جامعه را کاهش می‌دهد و باعث گسترش یک نوع جامعه‌پذیری منفی در بین افراد جامعه می‌گردد و این‌گونه جامعه‌پذیری سبب می‌شود هرگونه تخلف و بی‌احترامی به قانون و ضد ارزش‌های جامعه به صورت یک ارزش تلقی شود.^۱

البته این‌ها گوشه‌ای از ده‌ها و یا صدها آسیب و ضرری است که قاچاق کالا بر جای می‌گذارد. با توجه به این مطالب روشن می‌شود که قاچاق کالا در همه این زمینه‌ها بر کشور اسلامی و امت اسلامی تأثیرات سوئی می‌گذارد و موجب ضرر و زیان‌های فراوانی در جامعه می‌شود.

۳. بررسی حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی

قبل از ورود به بحث و بررسی حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی از منظر ادله اولیه و قواعد فقهی، شایسته است به دو نکته اشاره شود: نخست آن‌که قید «حلال» در عنوان این مقاله با هدف خارج کردن کالای حرام از موضوع بحث است. بر این اساس کالاهایی همچون مشروبات الکلی و مواد مخدر، محل کلام این

۱. سلطانی نژاد، موسی، «پیامدهای اجتماعی قاچاق کالا و ارز» چاپ شده در کتاب بررسی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز، ص ۱۱۳.

مقاله نیست؛ دوم آن که حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی بررسی می‌شود نه با نگاه فقه فردی؛ چراکه حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه فردی، با غض نظر از معنای اصطلاحی قاچاق (هرگونه فعالیت غیرقانونی در امر واردات یا صادرات کالا از کشور و خرید و فروش و حمل و نگهداری این کالاها به صورت غیرقانونی) بررسی می‌شود؛ زیرا این معنا با توجه به در نظر گرفتن حکومت و منع قانونی آن توسط حکومت است. به عبارت روشن‌تر، در بررسی حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه فردی، با قطع نظر از تشکیل حکومت و منع قانونی حکم آن برای یک فرد مسلمان مورد بررسی قرار می‌گیرد یعنی حکم ورود یا خروج کالای حلال به داخل یک کشور اسلامی از نظر شارع مقدس برای فرد چه حکمی دارد؟ ولی در بررسی حکم آن با نگاه فقه حکومتی در واقع به دنبال ادله، با لحاظ جنبه حکومتی و قانونی قاچاق هستیم؛ چراکه در خود واژه قاچاق، ورود و خروج غیرقانونی نهفته است و این یعنی فردی مانند ولی فقیه یا افرادی مانند اعضای شورای نگهبان حکم به غیرقانونی بودن آن داده‌اند.

بنابراین در این مقاله ادله شرعی قاچاق از جنبه حکومتی آورده می‌شود. با توجه به این نکته لزوم بررسی این مسئله با این نگاه، اهمیت بسیاری پیدا می‌کند.

۱-۱. بررسی حکم از منظر ادله اولیه

برای استنباط حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی می‌توان به برخی آیات، روایات، دلیل عقلی، بعضی قواعد فقهی مانند قاعده «لاضرر» و همچنین سیره عقلا استناد کرد که نتیجه آن، حرمت قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی است. به دلیل این که بررسی تفصیلی استناد به این ادله مجال وسیعی می‌طلبد، در این مقام به صورت مختصر به آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۱-۱. آیه

«لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ»^۱ در این آیه شریفه خداوند از ضرر زدن پدر

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳. آیات «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقْنَ عَلَيْهِنَّ» (سوره طلاق، آیه ۶)، «لَا تُضَيِّقْنَ عَلَيْهِنَّ ضَرَارًا لِيَتَعْتَدُوا»

(سوره بقره، آیه ۲۳۱)، «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرِ مُضَارٍّ» (سوره نساء، آیه ۱۶ و ۱۷) «وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا

شَهِيدٌ» (سوره بقره، آیه ۲۸۲) نیز شبیه به همین تقریبی که بیان شد، بر حرمت قاچاق دلالت می‌کند.

و مادر به فرزند نهی کرده است. «لا تُضَارَّ» خواه به صورت معلوم معنا شود و خواه به صورت مجهول، ضرر رساندن به دیگران را نهی می‌کند. این آیه هرچند در مورد ضرر رسیدن به والدین به سبب فرزند است، ولی با تنقیح مناط می‌توان این حکم را به موارد مشابه تعمیم داد.^۱ با توجه به ضررهای فراوانی که با قاچاق کالا متوجه کشور می‌شود، این فعل حرام و منهی است.

اشکال

امکان دارد مناط حرمتِ ضرر رساندن زن به مرد و مناط حرمتِ ضرر رساندن مرد به زن در صورت مجهول بودن «لاتضار»، وجوب احترام زن به مرد و وجوب احترام مرد به زن باشد و مناط حرمتِ ضرر رساندن به فرزندان در صورت معلوم بودن «لاتضار»، خردسال بودن فرزندان باشد. از این رو نمی‌توان تنقیح مناط کرد و به موارد مشابه تعمیم داد.

پاسخ

از مجموعه آیاتی که ذکر شد، معلوم می‌شود مناط حرمتِ ضرر رساندن به دیگران، یکی است که وجوب احترام به مؤمنین و مؤمنات باشد. بنابراین ضرر رساندن مرد و زن و فرزند، مطلقاً، وارث، نویسنده و شاهد دخالتی در حکم ندارد.

۱. تنقیح مناط از روش‌هایی است که مجتهد به وسیله آن قصد شارع را از کلام (نص) وی استخراج می‌نماید و حکم واقعه‌ای را که در مورد آن نص وجود دارد به واقعه‌ای دیگر که در مورد آن نص وجود ندارد، سرایت می‌دهد و آن در جایی مطرح می‌گردد که شارع حکم واقعه‌ای و مناط آن را بیان نموده و همراه بیان مناط آن اوصافی را ذکر نموده که مجتهد یقین دارد بعضی از این اوصاف در تعلق حکم به موضوع و یا واقعه دخالت ندارد، به همین دلیل از راه شناسایی و حذف آن‌ها مناط حقیقی حکم شارع را به دست آورده و از این طریق دامنه حکم را گسترش می‌دهد و موضوعات دیگری را که در مورد آن نص وارد نشده است در تحت آن داخل می‌نماید.

نکته: هرگاه مجتهد یقین پیدا کند که خصوصیت یا خصوصیت‌های الغاء شده، تأثیری در تعلق حکم به موضوع ندارد، تنقیح مناط، قطعی و حجیت آن مسلم است اما هرگاه نسبت به بی تأثیر بودن آن ظن پیدا کند، تنقیح مناط، ظنی بوده و در نزد شیعه حجیت ندارد. (وحید بهبهانی، محمد باقر، الفوائد الحائریه، ص ۲۹۴؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۳۶۶).

اول: روایت لزوم حفظ بازار مسلمین:

«رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيُّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَرَأَيْتَ إِذَا رَأَيْتُ شَيْئًا فِي يَدَيْ رَجُلٍ أَيْجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَلَعَلَّهُ لِعَیْبِهِ قَالَ وَمِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَيَصِيرَ مِلْكًا لَكَ ثُمَّ تَقُولُ بَعْدَ الْمَلِكِ هُوَ لِي وَتَحْلِفُ عَلَيْهِ وَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَنْسُبَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مِلْكُهُ إِلَيْكَ مِنْ قَبْلِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَوْ لَمْ يَجُزْ هَذَا مَا قَامَتْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ»^۱.

سلیمان منقری از حفص بن غیاث قاضی سنی از حضرت صادق عليه السلام روایت کرد که مردی به آن حضرت عرض کرد: اگر متاعی در دست کسی دیدم می توانم شهادت دهم از آن اوست؟ نظرتان در این مورد چیست؟ حضرت فرمود: آری، حفص گوید: من عرض کردم: شاید مال دیگری باشد و اکنون به دست اوست؟ حضرت فرمود: آیا می توانی آن را بخری و مال تو شود و بعد هم بگویی که این مال من است و قسم هم یاد کنی و جایز هم نباشد که نسبتش را به کسی که قبلاً مال او بوده بدهی؟! آنگاه فرمود: اگر نسبت دادن مالی که در دست کسی است به آن کس، جایز نباشد، برای مسلمانان بازاری بر پا نمی شود.

این روایت به خاطر وجود «حفص بن غیاث» که از عامه است،^۲ موثقه به شمار می آید.

این روایت از مستندات قاعدهٔ ید شمرده شده است.^۳ تعلیلی که در ذیل این روایت آمده (لَوْلَمْ يَجُزْ هَذَا مَا قَامَتْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ)، نشان‌گر لزوم حفظ بازار مسلمین و جلوگیری از بی‌نظمی است یعنی بازار مسلمین باید به‌گونه‌ای باشد که مسلمین با خیال راحت بتوانند در بازار خرید خود را انجام دهند و نسبت به آنچه از بازار مسلمین

۱. قمی، صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۱.

۲. «و المتحصّل من ذلك: أن حفص بن غياث ثقة و عملت الطائفة بروايته. ثم إن الظاهر أن الرجل كان عامياً لشهادة الشيخ بذلك، كما عرفت وشهادة الكشي في عد جماعة من العامة و البتريّة، حيث قال: و حفص بن غياث عامي» (خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۷، ص ۱۵۹).

۳. بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۳۵؛ مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۲۸۵؛ فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، ص ۳۶۶؛ مصطفوی، محمدکاظم، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۳۱۸.



خریداری می‌کنند، شک نکنند که آیا کالایی که فروشنده در معرض فروش گذاشته، به صورت قانونی وارد بازار شده است یا به صورت غیرقانونی؟.

بدیهی است که قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی باعث بی‌نظمی و بی‌اعتمادی مسلمین به بازار مسلمین و موجب به شک افتادن مسلمین می‌شود، بنابراین هر آنچه باعث بی‌نظمی بازار مسلمین می‌شود همانند قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی، از نظر شرع مقدس جایز نیست.

قابل ذکر است که از این‌گونه روایات هرچند به‌طور روشن و صریح و با دلالت مطابقی نمی‌توان حکم حرمت کالای قاچاق در کشورهای اسلامی را استفاده کرد، ولی با دلالت التزامی شاید بتوان حکم حرمت را فهمید یعنی ملازمه خرید هر نوع کالا از بازار مسلمین و اشکال نداشتن آن از نظر شرع مقدس همچنان که امام صادق علیه السلام در این روایت به آن اشاره کرده، آن است که بازار مسلمین باید موجب اعتماد مسلمین باشد و هرگونه اخلال در بازار مسلمین جایز نیست.

دوم: روایت لاضرر و لاضرار:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ سَمْرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَدْقٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِنَابِ الْبُسْتَانِ وَكَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى مَخْلَتِهِ وَلَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَمْرَةُ فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَشَكَا إِلَيْهِ وَخَبَرَهُ الْحَبَرُ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَخَبَرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَا وَقَالَ إِنَّ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنَ فَأَبَى فَلَمَّا أَتَى سَاوَمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ التَّمَنِّ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَدْقٌ يُمَدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْأَنْصَارِيِّ اذْهَبْ فَأَقْلَعْهَا وَ ارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضَرَارَ.»^۱

ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: سمره، فرزند جندب درخت خرمائی داشت که در داخل باغ یکی از انصار مدینه واقع شده بود. منزل صاحب باغ در کنار درب باغ بود و موقعی که سمره وارد می‌شد، بی‌خبر از مقابل اطاق آنان می‌گذشت و اجازه نمی‌گرفت. صاحب باغ به سمره تذکر داد که هرگاه وارد باغ می‌شوی، باید اجازه بگیری و سمره به خاطر حق ممّری که داشت، امتناع کرد. صاحب باغ، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و از

۱. کلینی، محمد، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۲.

بی‌مبالاتی سمره شکایت کرد. رسول خدا ﷺ در پی سمره فرستاد و شکایت صاحب باغ را مطرح نمود و گفت: هرگاه وارد باغ می‌شوی، باید اجازه بگیری، و سمره باز هم اجازه نمی‌گرفت. رسول خدا ﷺ خواستار شد که درخت او را بخرد و قیمت گزافی به او پیشنهاد نمود، ولی سمره نپذیرفت. رسول خدا ﷺ خواستار شد که درخت او را در برابر یک درخت بهشتی ابتیاع کند و سمره نپذیرفت. رسول خدا ﷺ به صاحب باغ فرمود: برو و درخت خرماي او را از ریشه درآور و جلو او بینداز. هیچ‌کس رخصت ندارد به دیگری زیان وارد کند و اگر از ناحیه دیگران به او زیانی وارد شود، حق ندارد در صدد مقابله برآید و زیان او را با زیان پاسخ بدهد.

این روایت به خاطر عبدالله بن بکیر که فطحی مذهب است، مؤثقه محسوب می‌شود.

در معنای «لاضرر» بین اعلام اختلافاتی وجود دارد که هر کدام معنایی را اختیار کرده‌اند:

۱. شیخ اعظم: حکم شرعی نفی می‌شود یعنی در اسلام مجعول ضرری وجود ندارد.^۱
۲. فاضل تونی: نفی ضرر کنایه از لزوم تدارک است یعنی ضرر خالی از تدارک، نفی شده است.^۲
۳. شیخ شریعه اصفهانی: «لا» در «لاضرر» افاده نهی می‌کند یعنی اضرار حرام است.^۳
۴. مرحوم آخوند: نفی حکم به لسان نفی موضوع است یعنی موضوع ضرری نفی می‌شود مثل وضوء ضرری.^۴
۵. امام خمینی و مرحوم فاضل لنکرانی: نهی سلطانی است که از رسول اکرم ﷺ صادر شده است.^۵

۱. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۴۶۰؛ نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۲۶۲.

۲. تونی، عبدالله، الوافیه فی اصول الفقه، ۱۹۴.

۳. الأصفهانی، شیخ الشریعه، فتح الله، قاعدة لاضرر، ص ۲۸.

۴. خراسانی آخوند، محمدکاظم، کفایه الاصول، ج ۲، ص ۱۹۵.

۵. موسوی خمینی، سیدروح الله، تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۵۰۰؛ فاضل لنکرانی، محمد، سیری کامل در اصول فقه، ج ۱۳، ص ۶۰۳.

۶. آیت الله مکارم: نفی، کنایه از عدم امضای ضرر و ضرار در شرع است.^۱

بر اساس این روایت و طبق مبنای استفاده نهی از «لا»، انسان نباید مبادرت به انجام عملی کند که به خود و دیگران ضرر برساند. امروزه با توجه به تجربیات و کشفیات علمی بشر تردیدی وجود ندارد که قاچاق کالا ضرر شدید و قابل ملاحظه‌ای بر مردم و کشور وارد می‌کند و باعث ورود خسارت‌های شدید اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌شود و متأسفانه همه جوامع انسانی به نحوی با مسئله قاچاق کالا و آثار زیانبار آن درگیر هستند و یافتن راه حلی برای این معضل ذهن همه خردورزان و دلسوزان جوامع بشری را به خود مشغول کرده است.

۱-۱-۳. عقل

حکم عقل در مورد قاچاق کالای قاچاق در کشورهای اسلامی به صورت یک قیاس: صغری: از آنجا که قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی باعث ضرر رساندن به مردم و کشور می‌شود، عقلاً قبیح است.

کبری: «کَلَّمَا حَكَمَ بِهَ الْعَقْلِ حَكَمَ بِهَ الشَّرْعِ».

نتیجه: قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی شرعاً حرام است.

۱-۱-۴. سیره عقلا

می‌توان سیره عقلا را به عنوان یک دلیل از آن یاد کرد البته نه به عنوان یک دلیل مستقل مانند قرآن و روایات، بلکه از این جهت که کاشف از رأی معصوم علیه السلام است. سیره عقلاء اگر کاشف از رأی معصوم علیه السلام باشد، حجّت است و می‌توان به آن تمسک کرد. استدلال به سیره عقلا برای اثبات حکم قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی منوط به اتخاذ مبنا در مناط حجّیت سیره است. در مناط حجّیت سیره چهار مبنا وجود دارد:^۲

اول: لزوم امضا شارع: مشهور اصولیون^۳ قائل شده‌اند که در حجّیت سیره عقلا

۱. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقہیہ، ج ۱، ص ۶۷.

۲. جمعی از نویسندگان، الفائق فی الأصول، ص ۸ به بعد.

۳. عراقی، ضیاء الدین، مقالات الأصول، ج ۲، ص ۱۱؛ همو، تعلیقہ فوائد الأصول، ج ۳، ص ۱۶۱؛ اصفهانی،

محمد حسین، حاشیہ کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۱۰۵؛ حائری، عبدالکریم، درر الفوائد، ص ۳۹۵؛ اراکی،

محمد علی، أصول الفقہ، ج ۱، ص ۱۶۱؛ صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۲۳۶.

امضاء شارع لازم است.

دوم: کفایت عدم ردع شارع: مرحوم سید یزدی احتمال داده‌اند که مجرد عدم ردع شارع در لزوم عمل بر سیره عقلا کافی است.^۱

سوم: کفایت عدم احراز ردع شارع: برخی قائل شده‌اند که مجرد عدم احراز ردع شارع در حجیت سیره عقلا کفایت می‌کند و نیازی به احراز امضا یا عدم ردع شارع نیست.^۲

چهارم: تفصیل در مسئله:

۱. تفصیل بین سیره عقلا در باب اطاعت و عصیان و بین غیر این باب.

ممکن است بین حجج عقلائیه‌ای که بر سیره اقامه شده در مقام اطاعت و عصیان و غیر آن تفصیل قائل شد این‌گونه که در صورت اول عدم احراز ردع شارع کفایت می‌کند، ولی در صورت دوم احراز امضای شارع لازم است.^۳

۲. تفصیل سیره عقلا در معاملات و غیرمعاملات:

از تقریرات مرحوم نائینی تفصیل بین معاملات و غیرمعاملات استفاده می‌شود که در سیره عقلا معاملات نیاز به امضا شارع دارد و در غیرمعاملات عدم ردع شارع کفایت می‌کند.^۴

۳. تفصیل بین سیره عقلا در جمیع اعصار و امصار و غیر این‌ها:

می‌توان بین سیره عقلا که در جمیع اعصار و امصار مستمر است و بین سیره عقلا که در جمیع اعصار و امصار مستمر نیست، تفصیل داد که در صورت اول نیاز به امضای شارع نیست به خلاف صورت دوم که به امضای شارع نیاز دارد.^۵

۱-۱-۱-۱. حجیت سیره عقلا

حجیت سیره‌ای که از آن حکم فهمیده می‌شود به دو چیز بستگی دارد:

الف) اثبات معاصر بودن سیره با زمان معصوم علیه السلام؛

۱. سیدکاظم، یزدی، حاشیه فرائد الأصول، ج ۱، ص ۴۸۴.

۲. جمعی از نویسندگان، الفائق فی الأصول، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۵.

۴. محمدحسین، نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۲.

۵. جمعی از نویسندگان، الفائق فی الأصول، ص ۲۲.

ب) سکوت معصوم علیه السلام به گونه‌ای که دلالت بر امضای آن سیره داشته باشد.^۱

۱-۱-۱-۲. چگونگی امضای شارع

در چگونگی احراز امضای شارع دو دیدگاه و مسلک وجود دارد:

۱. متحد المسلک بودن شارع با عقلا که مرحوم اصفهانی بر آن قائل هستند؛^۲

۲. معاصر بودن سیره با زمان شارع و عدم ردع شارع که مشهور بر آن قائل هستند.

طبق این مسلک اولاً، باید معاصر بودن سیره با زمان معصوم علیه السلام ثابت شود و ثانیاً، شارع آن را ردع نکرده باشد.

بنابر پذیرش مسلک دوم و با وجود سیره بر این که عقلا کسی را که به غیر ضرر برساند، تقبیح می‌کنند^۳ و اثبات معاصرت تقبیح ضرر زدن به غیر با زمان معصوم علیه السلام می‌توان حرمت قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی را اثبات کرد.

اما بنابر پذیرش مسلک اول از آنجایی که شارع هم مسلک با عقلا است، در صورت وجود سیره بر این که عقلا کسی را که به غیر ضرر برساند، تقبیح می‌کنند، حرمت ثابت می‌شود و نیازی به معاصرت آن با عصر معصوم علیه السلام نیست.

۲-۱. بررسی حکم از منظر قواعد فقهی

۱-۱-۱-۱. قاعده لاضرر

مهم‌ترین مستند این قاعده روایت «لاضرر و لاضرار» است که سند (آیات و روایت لاضرر) و دلالت آن قبلاً بررسی شد.

۱-۱-۲. قاعده حفظ نظام

بر اساس قاعده «حفظ نظام» و حرمت اخلال به آن، حفظ نظام اسلامی واجب و اخلال در آن حرام است. برای اثبات این قاعده به حکم شرع و عقل تمسک شده است.^۴

۱. صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۲۳۷.

۲. اصفهانی، محمد حسین، نهاییه الدراییه فی شرح الکفایه، ج ۳، ص ۲۴۹.

۳. فرحی، سید علی، القواعد الفقهیه، ص ۵۸۱.

۴. همان، ص ۷۱۸.

بدیهی است که قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با توجه به آثار شومی که به دنبال دارد، موجب اخلال در نظام اسلامی و امور مسلمین می‌شود. پس قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی حرام است.

۱-۱-۳. قاعده إعانه بر ائمه و عدوان

با عنایت به قاعده «حرمت إعانه بر ائمه و عدوان»، حرمت قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی معلوم می‌شود؛ زیرا قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی مصداق ظلم (عدوان) به دیگران است و ظلم، طبق این قاعده حرام است. برای اثبات این قاعده به قرآن و سنت و عقل استدلال شده است.^۱

۱-۱-۴. قاعده نفی سبیل

بر اساس قاعده «نفی سبیل» هر قاچاقی که موجب تسلط غیرمسلمان بر مسلمان می‌شود، حرام است، ولی حرمت در همه موارد را اثبات نمی‌کند. بنابراین اشکال نشود که مطلب موردی است. در این جستار به دنبال حکم شرعی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی در موارد مختلف هستیم. طبق این قاعده، حرمت قاچاق کالا در موردی که باعث سبیل غیرمسلمان بر مسلمان می‌شود، اثبات می‌شود.

قاعده نفی سبیل یکی از قواعد فقهیه مهم اسلامی است که مستند آن آیه و روایت نفی سبیل، اجماع علما، تسالم اصحاب و مناسبت حکم و موضوع می‌باشد.^۲

۱-۱-۵. قاعده حرمت مقدمه حرام

طبق قاعده «حرمت مقدمه حرام» که مرحوم نراقی^۳ آن را اثبات کرده‌اند، قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی حرام است؛ زیرا قاچاق کالا به طور قطع و یقین زمینه ضرر به مردم و کشور است. بنابراین با نگاه از این دریچه و منظر به قاچاق کالا، قاچاق کالای حلال در این کشورهای اسلامی حرام است.

۱. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، ص ۴۴۴.

۲. بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۹۳.

۳. نراقی، مولی احمد، عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام، ص ۷۱.

اشکال

برخی از اصولیون مانند مرحوم آخوند مقدّمه حرام را حرام نمی‌دانند.^۱

پاسخ

مقدّمات دارای اقسامی هستند: بسیط و مرکّب. مرحوم مشکینی می‌فرماید: مقدّمات افعال تولیدی حرام (افعالی که بعد از جمیع مقدّمات خارجی به غیر از اراده نیاز به اراده ندارند) که بسیط العله هستند، حرام هستند.^۲

شهید صدر نیز قائل هستند اگر فعل حرامی دارای مقدّماتی بود و با مقدّمه اخیر، فعل حرام ایجاد می‌شود، مقدّمه اخیر حرام است.^۳

در اینجا هم می‌توان گفت مقدّمه اخیری که منجر به ضرر رسیدن به مردم و دولت می‌شود، حرام است.

۱-۱-۶. قاعده مصلحت

علاوه بر قواعدی که در گفتار اول ذکر شد، قاعده دیگری به نام «مصلحت» خصوص حکم «قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی» با نگاه فقه حکومتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و به آن استناد می‌شود.^۴

با توجه به این‌که مصلحت از جمله قواعد کاربردی در حوزه اداره جامعه قلمداد می‌شود، بررسی آن اهمّیت پیدا می‌کند.

بر اساس دیدگاه فقهای شیعه، احکام اسلام بر اساس مصالح و مفاسد وضع شده است، به این معنی که با قطع نظر از احکام شرع، در افعال مکلفان مصالح و مفاسدی موجود است و اگر خداوند فعلی را واجب کرده است، به سبب همان منفعتی است که در آن وجود دارد و چنان‌چه از کاری نهی کرده است، باز به جهت فساد و شرّی است که

۱. آخوند، محمدکاظم، کفایه الأصول، ص ۱۲۸.

۲. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، کفایه الاصول، ج ۱، ص ۶۱۸.

۳. صدر، سیدمحمدباقر، بحوث فی علم الاصول (تقریرات عبدالساتر)، ج ۵، ص ۳۱۷.

۴. این قاعده از مقاله‌ای تحت عنوان «عناصر تعیین‌کننده در حلّ مسائل مستحدثه ۲»، باقرزاده مشکینی باف، محمدتقی، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، دوره ۱۲، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۸۴، با تصرّف و اضافه اقتباس شده است.

در آن کار نهفته است. شهید اول در این باره می‌گوید: «چون که در علم کلام مسلم شده است که افعال خداوند معلّل به اغراض و اهداف است و غیرممکن است که آن اغراض قبیح باشد و نیز ممکن نیست که آن اغراض به خدا برگردد، پس ثابت می‌شود که غرض و هدف به مکلف بر می‌گردد و آن غرض گاهی جلب منفعت برای مکلف است و گاهی دفع ضرر است از او، و این دو گاهی به دنیا مربوط است و گاهی به آخرت، و احکام شرعی از این چهار فرض خارج نیستند»^۱.

مرحوم نائینی نیز در این باره می‌نویسد: «راهی برای انکار تبعیّت احکام از مصالح و مفاسد در متعلّقات نیست. در افعال با قطع نظر از امر و نهی شارع، مصالح و مفاسدی نهفته است و همین مصالح و مفاسد، علل و مناطات احکام هستند»^۲.

۱-۱-۱. گستره کاربرد قاعده مصلحت در احکام شریعت

تشخیص حوزه «مصلحت‌شناسی» در احکام شریعت، محدوده کاربرد قاعده مصلحت را در حلّ مسائل نوظهور معین می‌سازد. به همین منظور ابتدا احکام شریعت در سه دسته احکام اولیّه، احکام ثانویه و احکام حکومتی در نظر گرفته می‌شود و سپس گستره کاربرد مصلحت، در هر یک از آن‌ها معین می‌گردد.

احکام اولیّه

حکم اولی حکمی است که موضوع آن «بما هو هو» دارای حکم شرعی ثابت و دائمی است که در صورت عدم تغییر موضوع، حکم آن همچنان ثابت است. در این‌گونه احکام، مصلحت و مفاسد در متعلّق آن است و تنها خداوند به همه آن‌ها علم دارد و عقل بشر می‌تواند بخشی از مصالح و مفاسد این احکام را درک کند. مکلف ملزم است چنین احکامی را تعبداً بپذیرد حتّی اگر به هیچ‌گونه از مصالح و مفاسد آن‌ها پی نبرده باشد.

احکام ثانویه

حکم ثانویّ آن است که بر موضوع «بما هو موضوع» ثابت نگردیده است، بلکه موضوع

۱. شهید اول، محمّد، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۳.

۲. نائینی، محمّد حسین، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۵۹.

آن‌ها به تحقیق یکی از عناوین احکام ثانویه مقید است مانند ضرورت، ضرر، حرج و... باید درباره این‌گونه احکام گفت در محدوده این احکام نیز، مصلحت‌سنجی راهی ندارد؛ زیرا اصولاً نیازی به این امر نیست و تا زمانی که موضوعات این احکام به یکی از عناوین ثانویه مقید هستند، حکم ثانوی باقی است و با زوال قیود آن‌ها، حکم ثانوی جای خود را به حکم اولی می‌دهد.

احکام حکومتی

اما در قلمرو احکام حکومتی مسئله صورت دیگری می‌یابد. احکام حکومتی حکمی است که ولیّ جامعه، طبق مصالح عمومی، برای حفظ سلامت جامعه، تنظیم امور آن، برقراری روابط صحیح بین سازمان‌های دولتی و غیردولتی با مردم، سازمان‌ها با یکدیگر، افراد با یکدیگر، در مورد مسائل فرهنگی، تعلیماتی، مالیاتی، نظامی، جنگ و صلح، بهداشت، عمران و آبادی، راه‌ها، اوزان و مقادیر، ضرب سگّه، تجارت داخلی و خارجی، امور ارزی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، نظافت، و زیبایی شهرها و سرزمین‌ها و سایر مسائل، مقرر داشته است.

عنصر مصلحت در احکام حکومتی جایگاه خاصی دارد و همان‌طور که در تعریف مذکور تصریح شد، اصولاً چنین احکامی بر مبنای مصلحت‌سنجی حاکم جامعه، وضع می‌شوند و مادامی که مصلحت حکم باقی باشد، حکم آن‌ها نیز باقی است.

از مطالبی که مطرح شد، حوزه کاربرد عنصر مصلحت در احکام شریعت مشخص گردید و معلوم شد حاکم اسلامی در حوزه احکام حکومتی می‌تواند، دستورهایی را بر مبنای مصلحت صادر کند لیکن باید دید آیا برای صلاح دیدها و مصلحت‌شناسی‌های وی در احکام حکومتی چارچوب خاصی وجود دارد یا خیر؟ در مورد این مسئله میان بزرگان اختلاف نظر وجود دارد و در این زمینه سه دیدگاه عمده مطرح است:

برخی فقهای معاصر معتقدند که حوزه مصلحت‌شناسی حاکم اسلامی در چارچوب اجرای احکام اولیّه و ثانویه قرار می‌گیرد و بر طبق این دیدگاه، حدود اختیارات حاکم به تشخیص موضوعات و تطبیق احکام بر آن‌ها خلاصه می‌گردد و اگر حاکم بنا باشد بر اساس مصلحت، حکمی را به‌عنوان حکم حکومتی صادر کند، وجود مصلحت به تنهایی نمی‌تواند دلیل در صدور حکم باشد، بلکه آن مصلحت باید بر طبق قواعد



عناوین ثانویه مانند: ضرورت، اهمّ و مهمّ و... مورد سنجش قرار گیرد. آیت الله مکارم در این باره چنین می‌نویسد: «احکام حکومتی، احکامی اجرایی و تنفیذی می‌باشند؛ زیرا مقتضای طبیعت مسئله ولایت، همین است و مسئله ولایت همواره برمی‌گردد به تشخیص صغراها و موضوعات و تطبیق احکام شرع بر آنها و تطبیق آنها بر احکام شرع».^۱

ایشان درباره نحوه مصلحت‌سنجی فقیه که در چارچوب قواعد عناوین ثانویه صورت می‌گیرد، می‌نویسد: «حکم فقیه به ترک کردن حجّ در بعضی از سال‌ها و در بعضی از شهرها، در صورتی که در آنجا مصالح مهمّ‌تری در بین باشد، بدون تردید منطبق است بر آنچه شناختید که عبارت است از قاعده اهمّ و مهمّ».^۲

بعضی از فقهای دیگر از جمله شهید صدر گستره مصلحت‌سنجی حاکم را به احکامی محدود کرده که شارع آن را بیان نکرده است. به عقیده ایشان این‌گونه احکام محدوده‌ای را تشکیل می‌دهند که «منطقه الفراغ» یا «قلمرو ترخیص» نامیده شده و به حاکم اجازه داده‌اند تا با توجه به مصالح و منافع جامعه و با وضع قوانین حکومتی آن قلمرو را پر کنند.^۳

به عبارت دیگر، شهید صدر معتقد هستند که احکام شارع دو بخش دارد:

۱. احکام ثابت که همان احکام اولیه هستند و شارع آنها را بیان کرده و قابل تغییر نبوده و دائمی و ابدی هستند.

۲. احکام متغیّر که در این موارد شارع مقدّس حکمی صادر نکرده، بلکه خواسته است تا دست حاکم برای صدور حکم به مقتضای مصالح و مفسد در زمان و مکان باز باشد.

شهید صدر با ذکر آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۴ ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید، چنین صلاحیتی را برای ولیّ فقیه به اثبات می‌رساند و سپس درباره دیدگاه خود

۱. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهه - کتاب البیع، ص ۵۰۷.

۲. همان، ص ۵۰۷.

۳. صدر، سید محمد باقر، الإسلام يقود الحياه (موسوعه الشهيد الصدر)، ج ۵، ص ۱۹.

۴. سوره نساء، آیه ۵۹.

چنین می نویسد: «در پرتو این نصّ محدوده قلمرو ترخیص، هر عملی را که اولاً و بالذات از نظر شرع مباح است در بر می گیرد، پس اگر ولی امر از کاری که اولاً و بالذات مباح است، منع کند آن عمل حرام می گردد و اگر به آن دستور دهد، واجب می شود، ولی کارهایی که به طور عامّ حرام گردیده مانند ربا، ولی امر حقّ ندارد به آن دستور دهد، همان گونه که عملی را که شریعت واجب کرده است مانند نفقه زوجه بر زوج، ممکن نیست برای او که آن را منع کند»^۱.

علامه طباطبائی نیز نظریه ای شبیه نظریه شهید صدر دارند با این تفاوت که ایشان قائل هستند، شارع، احکام را در هر دو حوزه جعل کرده، ولی حاکم اسلامی می تواند در حوزه احکام متغیّر آن ها را بر اساس مصالح و مفسدات زمان و مکان تغییر دهد.^۲

گروهی دیگر از فقها از جمله حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، بر این باورند که عنصر مصلحت به تنهایی و بدون هیچ گونه قیدی می تواند در همه احکام الزامی و غیرالزامی، و در همه مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... پایه احکام حکومتی قرار گیرد و از این رو، به عقیده ایشان برخلاف نظر گروه اول، اولاً، اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی نیست و ثانیاً، مصلحت سنجی هایی که از سوی حاکم در خارج از چارچوب احکام فرعیّه اولیه صورت می گیرد لزوماً به استناد عناوین ثانویه ضرورت، حرج، اهمّ و مهمّ، و... نیست و به تعبیر حضرت امام رحمته الله علیه احکام ثانویه ربطنی به اعمال ولایت فقیه ندارد.^۳

همچنین برخلاف نظر گروه دوم، حوزه مصلحت شناسی حاکم اسلامی در چارچوب هیچ حکم فرعی محدود نمی گردد و در واقع هیچ یک از احکام اولیه در قیاس با نظام ولایت و اصل مصلحت، ثابت و قطعی به شمار نمی روند، بلکه همه آن ها در طول نظام ولایت قرار می گیرند، امام خمینی رحمته الله علیه در مقام تبیین و استدلال بر این دیدگاه چنین فرموده اند: «اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیّه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام یک پدیده بی معنی و محتوا باشد ... حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، یکی از احکام اولیه اسلام

۱. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا (موسوعه الشهد الصدري)، ج ۳، ص ۸۰۴.

۲. طباطبائی، محمد حسین، مقالات تأسیسیه فی الفکر الإسلامی، ص ۱۶۸.

۳. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۲۱.

است و مقدم بر تمام احکام فرعیّه حتّی نماز و روزه و حجّ است...»^۱.
 فرق کلام شهید صدر و آیت الله مکارم شیرازی با کلام امام خمینی رحمته الله علیه در جایگاه احکام حکومتی است:

از کلمات امام خمینی رحمته الله علیه چنین استفاده می شود که احکام حکومتی حاکم بر احکام اولیّه و ثانویّه است به این معنا که ولیّ فقیه در صورتی که مصلحت اقتضا کند می تواند حتّی جلو احکام اولیّه و ثانویّه را بگیرد. بنابراین حکم حکومتی از نظر امام خمینی رحمته الله علیه را می توان چنین تعریف کرد: «حکم به اجرا یا توقّف احکام اولی و ثانوی و انجام هر کاری که به مصلحت فرد یا جامعه باشد، حکم حکومتی گفته می شود».

قریب به همین تعریف از عبارت صاحب جواهر استفاده می شود. ایشان می فرماید: «الحکم فهو إنشاء إنفاذ من الحاكم لا منه تعالى لحکم شرعی أو وضعی أو موضوعهما فی شیء مخصوص»،^۲ حکم، عبارت است از انشاء حکم به اجرای حکم شرعی یا حکم وضعی یا موضوع حکم شرعی و وضعی از طرف شخص خود حاکم نه انشاء از خداوند و این انشاء اجرای حکم، باید در یک شیء مخصوص باشد نه در حکمی کلی.

مراد از حکم در کلام صاحب جواهر، حکم حکومتی است نه حکم تکلیفی.^۳

در پاسخ به این اشکال که امام خمینی رحمته الله علیه تصریح کرده اند که حکم حکومتی از احکام اولیّه است،^۴ باید گفت آنچه بیان شد از مجموع کلام امام خمینی رحمته الله علیه استفاده می شود؛ چراکه در جایی دیگر حکم حکومتی را از احکام ثانویّ می دانند.^۵ بنابراین از جمع بین کلام امام خمینی رحمته الله علیه که فرمود: «حکم حکومتی از احکام اولی است»^۶

۱. همان، ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۰، ص ۱۰۰.

۳. سیفی مازندارانی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسیله - ولایه الفقیه، ص ۲۵.

۴. «ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است». (موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۷).

۵. «حکم مرحوم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو چون حکم حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود. و همه علمای بزرگ ایران - جز چند نفر - از این حکم متابعت کردند. حکم قضاوتی نبود که بین چند نفر

سر موضوعی اختلاف شده باشد، و ایشان روی تشخیص خود قضاوت کرده باشند. روی مصالح مسلمین

و به عنوان «ثانوی» این حکم حکومتی را صادر فرمودند. و تا عنوان وجود داشت، این حکم نیز بود. و با رفتن

عنوان حکم هم برداشته شد». (موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، متن، ص ۱۲۵).

۶. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۷.

و «مرحوم میرزای شیرازی روی مصالح مسلمین و به‌عنوان «ثانوی» این حکم حکومتی را صادر فرمودند»^۱ و «خیابان کِشی‌ها که مستلزم تصرّف در منزلی است یا حریم آن است، در چارچوب احکام فرعیّه نیست»^۲، می‌توان چنین برداشت کرد که در نظر امام خمینی رحمته‌الله‌علیه حکم حکومتی حاکم بر احکام اوّلیه و ثانویه به همان معنای که بیان شد، است.

آیت الله مکارم شیرازی می‌فرماید: احکام حکومتی در طول احکام اوّلیه و ثانویه است و احکام حکومتی یک مرحله عقب‌تر است و به تعبیر دیگر، احکام حکومتی در حقیقت آیین‌نامه‌های اجرایی احکام اوّلی و ثانوی تلقی می‌گردد و در واقع از احکام اوّلی و ثانوی مایه می‌گیرد و حکم مستقل و جدیدی نیست.^۳

پس احکام حکومتی طبق نظر امام خمینی در چارچوب احکام اوّلیه و ثانویه نیست، بلکه فراتر از آن است و بر اساس عنصر مصلحت هر حکمی را ولیّ فقیه می‌تواند صادر کند، اما طبق نظر آیت الله مکارم شیرازی احکام حکومتی در چارچوب احکام اوّلیه و ثانویه است و ولیّ فقیه نمی‌تواند در خارج آن چارچوب حکمی صادر کند ولی طبق نظر شهید صدر احکام حکومتی فقط در محدوده قلمرو ترخیص است. از آنچه گذشت معلوم می‌شود طبق هر سه دیدگاه قاجاق کالای حلال در کشورهای اسلامی، اگر مخالف مصلحت حکومت اسلامی باشد، می‌توان حکم به حرمت داد و از آنجایی که قاجاق کالا، ضررهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به دنبال دارد، قطعاً به مصلحت کشورهای اسلامی نیست.

نکته‌ای که لازم است یادآوری شود این است فرقی از جهت حرمت قاجاق کالای حلال در کشورهای اسلامی، بین حکم حکومتی و حکم آن با نگاه فقه حکومتی وجود ندارد؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، حکم حکومتی یعنی حکمی که ولی امر بر اساس مصلحت جامعه صادر می‌کند و فقه حکومتی هم فقهی است که موضوع آن جامعه است. و به عبارت دیگر، حکم حکومتی، حکمی است که در حکومت اسلامی توسط ولی امر برای مصلحت جامعه صادر می‌شود.

۱. موسوی خمینی، سیدروح الله، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، ص ۱۲۵.

۲. موسوی خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تعزیر و گستره آن، ص ۶۱.

نتیجه گیری

قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی آثاری همچون ضررهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به دنبال دارد. اگر اندوخته‌ها و کالاهای تولید شده یک کشور از هر طریق، از جمله قاچاق به جامعه دیگر وارد شود چون با نیازها و ساختارهای آن جامعه همخوانی ندارد، موجب بی‌هویتی در جامعه می‌گردد که از آن به‌عنوان تهاجم فرهنگی یاد می‌شود. این پدیده به نوبه خود دارای پیامدهایی از جمله مصرف‌زدگی، تجمل‌گرایی، گسترش زرق و برق‌های کاذب در زندگی است. تأثیر قاچاق کالا بر سیاست‌های بازرگانی، اخلال در سیاست‌های اقتصادی، کاهش درآمدهای دولت ناشی از عدم وصول درآمدهای حاصل از تعرفه‌های گمرکی، بروز مشکلات پولی مثل پول‌شویی و کاهش ارزش پول ملی و صدمه زدن به تولیدکنندگان داخلی از جمله آسیب‌های اقتصادی قاچاق کالا است. اختلافات مرزی و کاهش روابط سیاسی، بی‌اعتمادی کشورهای همسایه به همدیگر و جلوگیری از اتحاد سیاسی، کاهش اقتدار کشور و ضربه به مشروعیت نظام از ضررهای سیاسی قاچاق کالا بر جامعه و کشور است. ایجاد شکاف طبقاتی و اختلال در فرآیند جامعه‌پذیری، از جمله موارد آسیب‌های اجتماعی قاچاق کالا به شمار می‌رود.

قاچاق کالای حلال به کشورهای اسلامی به دلیل این‌که ضررهای فراوانی بر مردم و کشور دارد، از نظر شارع مقدّس با نگاه فقه حکومتی، حرمت تکلیفی دارد. دلیل این حکم، آیات، روایات، حکم عقل، سیره عقلا و برخی از قواعد فقهی از جمله قاعده لاضرر است.



کتاب نامه

*قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الأصول قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲. آدینه وند لرستانی، محمّرضا، کلمه الله العلیا، تهران: اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۳. آرام، غلامحسین، فرهنگ گمرک و تجارت، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمّد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۵. ابن بابویه، محمّد، أمالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۶. —، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.
۷. —، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۸. —، من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۹. ابن منظور، محمّد، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، بی تا.
۱۰. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
۱۱. اراکی، محمدعلی، اصول الفقه، قم: مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۱۲. ازهری، محمّد، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
۱۳. اسلامی، رضا، اصول فقه حکومتی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۱۴. اصفهانی، محمّدحسین، حاشیه کتاب المکاسب (ط- الحدیثه)، قم: أنوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.



۱۵. اصفهانی، محمدحسین، نهاییه الدرايه فی شرح الکفایه (طبع جدید)، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
۱۶. باقرزاده مشکى باف، محمدتقی، «عناصر تعیین کننده در حلّ مسائل مستحدثه»، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، بهار و تابستان ۱۳۸۴، شماره ۴۴، صص ۱۲۰ - ۱۷۸.
۱۷. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهيّه، قم: نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۸. بهبهانی، وحید، الفوائد الحائریه، قم: مجمع الفكر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۹. تونی، عبدالله، الوافیه فی أصول الفقه، قم: انتشارات مجمع الفكر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۲۰. جمعی از نویسندگان، الفائق فی الأصول، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه، چاپ دوم، ۱۳۹۷ش.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، بی تا.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، چاپ اول، بی تا.
۲۳. حائری یزدی، عبدالکریم، درر الفوائد (للحائری، طبع جدید)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
۲۴. موسوی خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام رحمته الله علیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸ش.
۲۵. خمینی، سیدروح الله، تهذیب الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۲۶. خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، بی تا، بی جا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. سلطانی نژاد، موسی، «پیامدهای اجتماعی قاچاق کالا و ارز» چاپ شده در کتاب بررسی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز، به اهتمام اداره کل تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، مشهد: مؤسسه فرهنگی قدس، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.

۲۸. شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت؟ ع؟، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت؟ ع؟، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۲۹. شهید اول، محمد، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی تا.
۳۰. شهید ثانی، زین الدین، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۱. شیخ الشریعه، فتح الله، قاعده لا ضرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۳۲. صدر، سید محمد باقر، الإسلام يقود الحياه، موسوعه الشهيد الصدر، ج ۵، قم: مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳۳. —، المعالم الجديده للأصول (طبع قدیم)، تهران: ناشر کتاب فروشی النجاج، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۳۴. —، بحوث في علم الأصول، شاهرودی، سید محمود (مقرّر)، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
۳۵. —، بحوث في علم الأصول، عبد الساتر، حسن (مقرّر)، بیروت: الدار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۶. —، اقتصادنا (موسوعه الشهيد الصدر)، ج ۳، قم: مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین، مقالات تأسیسیه فی الفكر الإسلامی، بیروت: مؤسسه ام القرى للتحقیق و النشر، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۳۸. طبیبیان، سید حمید، فرهنگ فرزانه، تهران: نشر و پژوهش فرزانه، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۳۹. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۴۰. طوسی، محمد، تهران: تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۴۱. عراقی، ضیاء الدین، مقالات الأصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۴۲. عراقی، محسن، فقه نظام سیاسی اسلام، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
۴۳. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سی‌ام، ۱۳۸۳ش.
۴۴. غزالی، محمد، المستصفی، بیروت: شرکه دار الأرقم بن ابی الأرقم، بی‌تا.
۴۵. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقہیة، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۴۶. —، سیری کامل در اصول فقه، قم: انتشارات دار الولاية للثقافة و الاعلام، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۴۷. فخرالمحققین، محمد، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۴۸. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، بی‌تا.
۴۹. فرحی، سید علی، القواعد الفقہیة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
۵۰. فرهنگ دلیر، مهدی، احکام قاجاق و بررسی احکام فقهی خرید و فروش کالا قاجاق، قم: قلم جوان، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
۵۱. فیومی، احمد، المصباح المنیر، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، بی‌تا.
۵۲. قمی، عباس، سفینه البحار، قم: اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۵۳. کلینی، محمد، الکافی (ط- الإسلامیة)، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۵۴. محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیة، بی‌جا، بی‌تا.
۵۵. مدنی، علی خان، الطراز الأول، مشهد: موسسه آل البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۵۶. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و

فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه چاپ
اول، ۱۳۸۹ش.

۵۷. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، کفایه الأصول (مع حواشی المشکینی)، قم: لقمان،
چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۵۸. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه
- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم، بی تا.

۵۹. مصطفوی، محمّد کاظم، القواعد الفقهیة (للمصطفوی)، قم: مرکز العالمی
للدراستات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهة - کتاب البیع، قم: انتشارات مدرسه الإمام
علی بن أبی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

۶۱. —، تعزیر و گستره آن، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام،
چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

۶۲. —، القواعد الفقهیة، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ سوم،
۱۳۷۰ش.

۶۳. موسی، حسین یوسف، الإفصاح، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم،
بی تا.

۶۴. میرزای قمی، ابوالقاسم، رسائل المیرزا القمی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه
خراسان، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

۶۵. نائینی، محمّد حسین، فوائد الأصول، کاظمی خراسانی، محمّد علی (مقرّر)
همراه با تعلیقه مرحوم عراقی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.

۶۶. نراقی، مولی احمد، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام،
چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۶۷. نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء
التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

۶۸. یزدی، محمّد ابراهیم، حاشیه فرائد الأصول (للیزدی)، قم: دار الهدی، چاپ اول،
۱۴۲۶ق.



